



طلب مرگ از خداوند در حال بیماری خلاف ادب است

طلب مرگ از خداوند در حال بیماری نشانه گله از خدا و خلاف ادب است. خیلی مراقب باشید وقتی مریض می شوید و درد می کشید، در اثر درد و برای فرار از درد، آرزوی مرگ نکنید.

طلب مرگ از خداوند در حال بیماری نشانه گله از خدا و خلاف ادب است. خیلی مراقب باشید وقتی مریض می شوید و درد می کشید، در اثر درد و برای فرار از درد، آرزوی مرگ نکنید.

به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر محسن اسماعیلی، حقوقدان و استاد دانشگاه در ادامه سلسله جلسات شرح نهج البلاغه در مرکز فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی (سرچشمه) به شرح و تفسیر نامه 69 پرداخت که اکنون متن آنرا با هم می خوانیم.

بر محور نامه 69 نهج البلاغه بحث می کردیم که رسیدیم به: «وَ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ»؛ به مقدار زیاد به یاد مرگ و بعد از مرگ باشید. عرض کردیم که به تعبیر پیامبر اکرم هیچ حادثه ای برای انسان از مرگ سخت تر نیست؛ ولی پس از مرگ بسیار بسیار سخت تر است. همان چیزی که امیرالمومنین اسم آن را «عقبة کئودا» یعنی گردنه سخت گذاشتند. قبض روح، آغاز راه دشوار پس از مرگ است؛ نه پایان کار. امشب به جمله بعدی می پردازیم: «وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّ وَثِيقٍ»؛ هیچ گاه آرزوی مرگ نکن؛ مگر اینکه خاطرجمع باشید.

امشب درباره «وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ» صحبت می کنیم. در کنار آن امر (وَ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ) این نهی (وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ) معنای خاص خودش را دارد و مکمل هم هستند. امر فرمودند که زیاد به یاد مرگ و پس از مرگ باشید و نهی می کنند که کسی تمنای مرگ نکند. این نهی آنقدر در زندگی انسان موثر است که ابن ابی الحدید وقتی به این جمله می رسد می گوید «هذه كلمة شريفة عظيمة القدر»؛ این جمله ای بسیار ارزشمند و شریف و بسیار آموزنده است.

برای اینکه عظمت و دلایل این دستور را متوجه شویم، مقدمه ای را عرض می کنم. ما در علم اصول فقه و نیز در کلام اسلامی قاعده ای عقلانی داریم که علما در مباحث مختلف به آن استدلال می کنند و گاهی بر اساس آن فتوا هم می دهند. این قاعده به طور مختصر این است: «دفع ضرر محتمل عقلا واجب است». اگر شما از مسیری می خواهید عبور کنید که در آن مسیر، خطری جان یا مال شما را تهدید می کند و می توانید از مسیر دیگری بروید تا تهدید نشوید. یا می توانید از همین مسیر بروید ولی قدرت مقابله با این خطر را دارید، عقلا واجب است که خود را در معرض خطر قرار ندهید. این عاقلانه نیست که انسان خود را داوطلبانه در معرض خطر قرار دهد. راجع به این قاعده چهار ملاحظه وجود دارد:

یکم. هرچه احتمال خطر بیشتر و قوی تر، وجوب احتراز از آن خطر هم عقلا قوی تر است. مثلا یک وقت من از مسیری می خواهم عبور کنم و یک میلیون تومان هم به من خسارت وارد می شود. عقل حکم می کند که از مسیر دیگری بروم تا آن یک میلیون تومان محفوظ بماند. اما اگر رفتن از این راه ده میلیون تومان خطر داشته باشد، عقل محکم تر من را از این کار منع می کند. هر چه میزان خطر بالاتر برود، حکم عقل به دفع این خطر نیز قوی تر است.

دوم. هرچه آن خطر مهم تر باشد، حکم عقل شدید تر می شود. یک وقت مال من تهدید می شود؛ یک وقت جان. حکم عقل به دفع خطر برای حفظ جان قوی تر از زمانی است که مال انسان در خطر است. ملاحظه اول بر محور کمیت خطر است. ملاحظه دوم بر محور کیفیت خطر است.

سوم. دفع ضرر «محتمل» عقلا واجب است؛ چه رسد به ضرر قطعی. اگر من احتمال می دهم که این مسیر به مال یا جانم ضرر می زند، از آن راه نمی روم؛ چه رسد به اینکه یقین به وجود خطر داشته باشم.

چهارم. یک وقت این خطر، دنیوی است؛ یک وقت اخروی. یک وقت این خطر، مادی است ولی یک وقت این خطر معنوی است. اگر خطری انسان را تهدید کند که به جهنمی شدن او منجر شود، حکم عقل برای منع او از رفتن به آن مسیر قوی تر است. حتی بعضی از فقها گفته اند «دفع ضرر محتمل دنیوی وجوب شرعی ندارد» ولی هیچ کس در وجوب دفع ضرر اخروی تردید نکرده است.

حال، این چهار ملاحظه را در نظر بگیرید.

هرچه مقدار ضرر بیشتر، احتیاط بیشتر!

هرچه خطر مهم تر، احتیاط بیشتر!

هرچه خطر جدی تر، احتیاط بیشتر!

هرچه خطر، اخروی تر، احتیاط بیشتر!

حال برگردیم به بحث جلسه قبل. انسانی که به مبدا و معاد مومن است و می داند چه مسیر سختی پیش روی اوست؛ حتما باید این ضرر را از خود دفع کند و به استقبال آن نباید برود.

طبق ملاحظه اول: چه خطری بیشتر از جهنم؟

طبق ملاحظه دوم: چه خطری مهم تر از جهنم؟

طبق ملاحظه سوم: چه خطری قطعی تر از جهنم؟

طبق ملاحظه چهارم: چه خطری حیاتی تر و مهم تر و اخروی تر از جهنم؟

یعنی به هر شکلی که به بعد از مرگ نگاه کنیم، عقلا نباید آرزوی مرگ کنیم؛ مگر در موارد استثنای که بعداً می‌رسیم. تا انسان از بعد از مرگش مطمئن نیست، عقل حکم می‌کند که به استقبال مرگ نرود و آرزوی مرگ نکند؛ در غیر این صورت عاقل نیست. تا انسان مطمئن نیست که می‌تواند شنا کند، دل به دریا زدن نشانه تهور و بی‌عقلی اوست. دو آیه تکان دهنده در قرآن هست که در نگاه اول انسان عمق آنها را متوجه نمی‌شود. در آیه 132 سوره بقره قرآن نقل می‌کند که دو تا از پیامبران بزرگ خدا، ابراهیم و یعقوب، فرزندان‌شان را این‌طور وصیت کرده‌اند که: «وَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَابْنَئِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ این چیزی که ما برایتان نقل می‌کنیم، وصیت ابراهیم و یعقوب به فرزندان‌شان است که خدا این دین را یعنی اسلام را برای شما انتخاب کرده و از شما خواسته تا تسلیم امر خودش باشید؛ پس مراقب باشید مبادا مرگ به سراغ شما بیاید و مرگ را بپذیرید در حالی که مسلمان و تسلیم پروردگار نشده‌اید. این سفارش دو پیامبر به فرزندان‌شان بود. ممکن است بگویید: به ما چه. اما در آیه 102 سوره آل عمران خطاب مستقیم به ماست (نه یک پیامبر به فرزندان‌ش): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن طوری که باید و شاید بترسید و شوخی نگیرید؛ و مبادا مرگ به سراغ شما بیاید و مرگ را بپذیرید در حالی که مسلمان و تسلیم پروردگار نشده‌اید. همان سفارش انبیا را تکرار می‌کند. معلوم است که سفارش انبیا نیز از جانب خودشان نبوده است. به دستور خدا بوده است.

نکته مهم و آموزنده و ظریف در این دو آیه این است: می‌دانیم که امر و نهی راجع به اموری است که تحت اختیار ماست. در خارج دایره اختیار ما تکلیف تعلّق نمی‌گیرد. مرگ که در اختیار ما نیست. دست بزرگ‌تر از ما هم نبوده است. «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ وقتی مرگ بیاید ما نمی‌توانیم به بهانه مسلمان نبودن نپذیریم. پس چرا در این دو آیه گفته‌اند اگر مرگ سراغتان آمد و دیدید که مسلمان نیستید، نمیرید؟! جواب این است که این آیه کنایه از این است که چون مردن در اختیار شما نیست، کاری کنید که هر وقت مرگ آمد، مسلمان باشید. «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» یعنی فوری مسلمان واقعی شوید تا هر وقت مرگ آمد مسلمان از این دنیا بروید. خودتان را آماده کنید.

علی علیه السلام هم در خطبه 114 می‌فرماید: «قَدْ تَكَلَّفَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأَمَرْتُ بِالْعَمَلِ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَقْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ»؛ خدا یک چیز را تکفل کرده و یک چیز هم از شما می‌خواهد. تضمین کرده که روزی دهد و از شما خواسته تا عمل داشته باشید. مبادا غصه آن چیزی که تضمین کرده را بیش از آن چیزی که خواسته بخورید. وقت را برای چیزی بگذار که از تو خواسته است. غصه آن چیزی را بخور که از تو خواسته‌اند. «مَعَ أَتُهُ وَاللَّهُ لَقَدْ عِتْرَضَ الشَّكَّ وَ دَخَلَ الْيَقِينَ حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ وَ كَأَنَّ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وَضِعَ عَنكُمْ»؛ به خدا قسم آنقدر انسان‌ها دچار شک شده‌اند و یقینشان را از دست داده‌اند که برعکس شده و آن چیزی که خدا گفته غصه‌اش را نخورید، غصه‌اش را می‌خورید و آن چیزی که گفته غصه‌اش را بخورید، فراموش می‌کنید.

«فَبَادِرُوا الْعَمَلَ»؛ بشتابید به سوی عمل، «وَحَافُوا بَعَثَةَ الْأَجَلِ»؛ بترسید از اینکه مرگ ناگهان به سوی شما بیاید، «فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمْرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ»؛ به برگشت عمر از دست رفته امید نیست؛ اما روزی از دست رفته ممکن است برگردد. «مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِي عَدَا زِيَادَتِهِ وَ مَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِي وَ الْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ آن چیزی که امروز از روزی و رزق از دست می‌دهید، امید هست که بیش از آن را فردا به شما بدهند، اما عمری که دیروز از دست دادی دیگر بر نمی‌گردد. امید به آینده، و ناامیدی از گذشته است. پس برای عمل کردن همت کنید و از آمدن ناگهانی مرگ بترسید. (بعد از آن آیه استفاده می‌کنند که) بچسبید به عمل و از هلول ناگهانی مرگ بترسید.

اگر کسی واقعا خدا ترس باشد، تا خیالش از مرگ راحت نشده باشد، به استقبال مرگ نمی‌رود و نگران است. **چه ضرری بیشتر و مهم تر و قطعی تر از جهنم؟** شرع به کنار، طبق حکم عقل انسان از هیچ چیز به اندازه جهنم نباید بترسد. برای همین است که علی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ». مرحوم علامه مجلسی وقتی همین نامه را در بحارالانوار نقل می‌کند، می‌گوید که از این حدیث این قاعده کلی استفاده می‌شود که برای هیچ کس جائز نیست که تقاضای مرگ کند. در روایات دیگر هم هست که هیچ کس مجاز نیست تقاضای مرگ کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا قَدَّمَ لِنَفْسِهِ»؛ هیچ کس به هیچ دلیلی (با تاکید) حق ندارد آرزوی مرگ کند، چرا که خیالش راحت نیست و نمی‌داند که چه چیزی فرستاده و آیا قبول خواهد شد یا نه. در روایت دیگر از پیامبر هست که: «لَا يَتَمَنَّي أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ إِلَّا أَنْ يَتَّقِيَ بِعَمَلِهِ»؛ هیچ کدام از شما آرزوی مرگ نکنند مگر اینکه به عملش مطمئن باشد. اگر کسی خیالش راحت است، برود آرزوی مرگ کند. خوشا به احوالش.

اگر کسی می‌تواند بگوید «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم» (رضوان الله تعالی علیه)، خوب آرزوی مرگ کند. وظیفه من و شما این است که آرزو کنیم عمرمان باقی باشد تا اگر اهل خیر هستیم، بهشتیمان را آباد تر کنیم و اگر خدای نکرده گناهکاریم، توبه کنیم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عیادت عباس، عموی خودشان، رفتند. عباس از شدت درد به خود می‌پیچید و آرزوی مرگ می‌کرد. پیامبر فرمود: «یا عباس یا عم رسول الله صلی الله علیه و سلم لا تَتَمَنَّي الْمَوْتَ فَإِنَّكَ أَنْ تَكُ مُحَسَّنًا تَزِدُّ أَحْسَانًا إِلَى أَحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ وَأَنْ كُنْتَ مُسِيئًا اسْتَعْتَبْتَ خَيْرًا لَكَ فَلَا تَتَمَنَّي الْمَوْتَ»؛ ای عباس، عموی پیامبر! آرزوی مرگ نکن. اگر آدم خوبی هستی، پس باش و به خیراتت بیفزای؛ و اگر خدای نکرده، کارنامه ات سیاه است، آرزو کن بمانی تا جبران کنی. آرزوی

مرگ نکن.

در این روایت البته نکته ای هست که در جاهای دیگری هم به آن اشاره شده است: به ویژه در زمان بیماری انسان باید مراقب باشد و از کوره در نرود؛ چرا که نعوذ بالله نشانه گله از خدا و خلاف ادب است. خیلی مراقب باشید. مریض می شوید و درد می کشید، در اثر درد و برای فرار از درد، آرزوی مرگ نکنید.

مرحوم شیخ محمد تقی بافقی خیلی مرد بزرگ و غیوری بود، رضوان الله تعالی علیه. مرحوم استاد ما (آیت الله مجتبی تهرانی) رضوان الله تعالی علیه به نقل از مرحوم امام خمینی رضوان الله تعالی علیه نقل می کردند که ایشان (امام خمینی) در روزهای آخر عمر مرحوم شیخ محمد تقی بافقی به عیادت ایشان رفت. شیخ محمد تقی بافقی خیلی حال بدی داشتند و روی چرخ نشسته بودند و حتی غذا را هم به دهان ایشان می گذاشتند. در این حال، دائم می گفت «خدایا شکر. چقدر خدای مهربانی هستی. آنقدر من را دوست داری و لطف داری که زحمت لقمه به دهان گذاشتن را هم از من گرفته ای. کاری کرده ای که غذا را هم دهانم می گذارند. قربانت شوم...».

بعد مرحوم استاد (آیت الله تهرانی) می فرمودند که بیخود نیست که مرحوم شیخ محمد تقی بافقی به کلید گشایش معروف شده بود و کسانی مانند مرحوم شیخ عبدالکریم حائری، با آن عظمت، وقتی به مشکلی برخورد می کرد و همه درها به رویش بسته می شد، سر قبر شیخ محمد تقی بافقی می رفت و ایشان را واسطه می کرد و می فرمود که ایشان اصلاً اهل هوی (هوای نفس) نبود. خود ایشان (مرحوم آیت الله تهرانی) هم در بیمارستان با اینکه خیلی درد می کشید، دائم می گفت «خدایا! قربانت شوم». انسان، نباید به خاطر درد تمنا، مگ کند.

پیامبر اکرم فرمودند: «لَا يَتَمَتَّيْنِ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ نَزَلَ بِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مُتَمَتِّيًا فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَقَّيْ إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي»؛ احدی از شما به خاطر مشکلی که برایش پیش آمده نباید تقاضای مرگ کند. این کفران نعمت است. نشانه عدم رضایت او به قضای الهیست. اما اگر آنقدر به تو فشار آمد که طاقت تمام شد، بگو: خدایا اگر خیر من در زنده ماندن است، من را زنده نگه دار؛ و اگر خیر من در مرگ است، من را بمیران. خدایا به حق محمد و آل محمد عمر ما را به نفع ما قرار بده. مرگ ما را به نفع ما قرار بده. رفتگان ما، علما، امام، مرحوم استاد، شهدا را در این روز مبارک بر سر سفره احسان پیامبر اکرم مهمان بفرما و این انقلاب عزیز را که ثمره خون شهدا و زحمات امام و همت مردم شریف است مصون بدار و پرچم آن را به دست امام زمان ارواحنا فداه واصل بفرما